



و آینه‌های سایه‌فروش
کیا و وسایلیه

۷

چه قدر دزدیدن نگاه
از چشمان تو
لذت بخش است.
گویی
تیله‌ای
از چشمم به دلم می‌افتد.

بانو!
با مردی که تیله‌های
بسیار دارد
می‌آیی؟

شب پره‌ها
 برای رسیدن به ماه بانویشان
 شب را گم کرده‌اند
 در میان این همه ماه فریب
 که درختانِ مرده
 گل داده‌اند
 پرهایشان را گم کرده‌اند

بانو!

شب پره‌ها گم شده‌اند
 گم شده‌ام.

نگاهم در آینه
 فرومی‌ریزد
 جزیره‌ای به زیر آب
 می‌رود
 در ساحلِ آینه
 دستانی کورمال
 عطرِ تو رامی‌جویند
 و پرنندگان
 بودنِ جزیره را
 فراموش می‌کنند.